



امکان ساختمان سوسیالیسم در ایران – آری؟ یا نه؟

با کودتای بورژوازی به رهبری خروشچف در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (۱۹۵۳) و قبضه شدن دوباره قدرت در دست این طبقه استثمارگر از یک جانب، و گسترش جنبش پرولتاریا در ایران از سال ۱۴۰۱ و ضرورت تعیین مرحله انقلاب از جانب دیگر، بحث بر سر نظریه امکان یا عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، منجمله ایران در بین روشنفکران ایرانی در گرفته است. با هر گامی که طبقه کارگر به انقلاب سوسیالیستی ادامه در صفحه ۴

تفرقه و پراکندگی دیگر بس است، روی به وحدت آوریم!



ادامه در صفحه ۲

نقد درباره نقدی از رفقای کارگر

از حسن نظر تان نسبت به مقالات کمون سپاسگزاریم. انتقاداتان را در طولانی بودن برخی مقالات کمون نیز درست و صائب می‌دانیم. ما در کوتاه نویسی کوشش داریم و سعی می‌کنیم حتی یک کلمه ادامه در صفحه ۸

خرده بورژوازی و بورژوازی سیاست و تاکتیک خود را در عمل پیاده می‌کنند. کمونیست‌ها نیز باید در تحقق فوری‌ترین وظیفه خود یعنی ایجاد حزب کمونیست واقعی ایران عمل نمایند.

کودکان در ایران

کودکان سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی واقعی آینده کشور ما هستند. برخورد حال ما به کودکان، آینده کشور ما را رقم می‌زند.

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر طبقه و قشری این واقعیت را درک کردند. اولین اقداماتشان بلافاصله بعد از حاکمیت، سرکوب زنان و برنامه ریزی اسلامی برای کودکان بود. آنها برای ابدی کردن نظام اجتماعی خود در این زمینه



تغییرات عظیمی را آغاز کردند. کتب درسی اسلامی شد، معلمین "دیندار شریف" را جایگزین معلمین "الهادی" نمودند. نرم‌های اسلامی در پوشش کودکان و معلمین اعمال گردید. دختران با پوشش روسری و چادر و معلمان با ریش و یقه بی کراوات و گیوه به جای کفش. در مدارس شورای اسلامی مدرسه کنترل همه چیز را بدست گرفت. ادامه در صفحه ۹

ملت فلسطین سرزمین مستقل خود را به دست خواهد آورد.

غزه، یک منطقه تجاری تاریخی متعلق به سرزمین فلسطین است. مساحت آن



نزدیک به ۳۶۰ کیلومتر مربع است و از جمعیت ۱۴ میلیونی مردم فلسطین، ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر را در خود جای داده بود. از این جمعیت از درگیری اکتبر ادامه در صفحه ۱۱

در دوردست

در دوردست باغ برهنه چکاوکی بر شاخه می سزاید

این چند برگ پیر وقتی گسست از شاخ آندم جوانه‌های جوان باز می شود. تمام شعر در صفحه ۱۴

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده علی رسولی ادامه

بهترین وسیله علیه بوروکراتیسم عبارت از ارتقاء سطح فرهنگی کارگران و دهقانان است. ادامه در صفحه ۱۲

تفرقه و پراکندگی دیگر بس است، روی به وحدت آوریم!

نوشته‌ای در مورد جنبش کمونیستی ایران

جنبش عظیمی که با انگیزه قتل مهسا امینی در شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد به سرمایه‌داری حاکم، سرمایه‌داری در اپوزیسیون، خرده بورژوازی و پرولتاریا و نیز تمام نیروهای مترقی و ارتجاعی بین‌المللی نشان داد که تضاد زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی از یک جانب و بورژوازی ایران با تمام انواع آن از جانب دیگر به درجه‌ای از آشتی ناپذیری و شدت رسیده که سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را در دستور کار قرار داده است.

در آن جنبش، اکثریت کارگران ایران سازمان‌های خود را در کیفیت‌ها و اشکال متفاوت به وجود آوردند، به شدت و همه‌جانبه در سرنوشت سیاسی کشور دخالت کردند و توانستند ا فشار مختلف خرده بورژوازی را بر گرد خواست‌های خود جمع کرده و نیز از خواست‌های آن‌ها دفاع نماید.

این شرایط به بخش‌هایی از جنبش کمونیستی امکان داد تا درون طبقه پرولتاریا نفوذ کنند، شعارهای آن را تکامل دهند و در سازمانیابی این طبقه نقش ارزنده‌ای را ایفا نمایند. تکامل فکری این طبقه و رسیدن به خواست و عمل سرنگونی نظام سرمایه‌داری‌ست روندی‌ست که هنوز ادامه دارد.

بورژوازی ایران و کشورهای امپریالیستی دقیقاً از این تکامل و انسجام وحشت کردند و علیه آن انواع توطئه‌ها را تجربه نمودند.

۱- آوردن رضا پهلوی به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی و تقویت مالی و سازمانی سلطنت طلبان به ویژه در خارج از کشور.

۲- سرهم کردن چند مهره شناخته شده و نشده خود به صورت یک گروه نامتجانس، متشکل از رضا پهلوی، مسیح علی‌نژاد، اسماعیلیون، نازنین بنیادی و کریم سجادی و چند نفر دیگر به

صورت آلترناتیو رژیم و رونمایی از آن در کنار کنفرانس مونیخ ۲۰۲۳.

۳- رونمایی "همایش ایرانیان" و برگزاری اولین جلسه افتتاحیه آن در کلن در پشتیبانی از "برنامه حداقلی"

۴- و در این روزها توطئه امپریالیستی علیه جنبش اصیل کارگری ایران به صورت ایجاد "کنفدراسیون کار ایران" که هنوز به دنیا نیامده افشا و در حال سقط جنین است.

چرا نیروهای سیاه امپریالیستی قادر می‌شوند در هر مرحله از تکامل جنبش کارگری ایران آلترناتیوی را بسته بندی کنند و تحویل جنبش کارگری ما بدهند؟ دلیل آن چیست؟

ما دو دلیل کاملاً روشن برای آن می‌بینیم:

۱- ترس از رادیکال شدن جنبش کارگری، کارگری شدن جنبش کمونیستی ایران، سازماندهی مردم برای جنگ مسلحانه توده‌ای علیه ساختار سرمایه‌داری و هراس مرگ از برپائی سوسیالیسم در ایران.

۲- ضعف گذشته (در عین حال خرده آور) جنبش کمونیستی در انجام اولین و مهم‌ترین وظیفه خود: ایجاد گام به گام حزب کمونیست راستین سرتاسری ایران.

خرده بورژوازی لانه کرده در درون جنبش کمونیستی آگاهانه و یا بر مبنای ماهیت دوگانه قوباغ‌ه‌ایش تلاش می‌کند از یک جانب علیه رژیم مبارزه کند و شعارهای رادیکال بدهد و از جانب دیگر به هر ترتیبی که شده جلوی ایجاد حزب کمونیست را بگیرد و در راه آن مانع ایجاد کند.

نیروهای امپریالیستی و خرده بورژوازی و بورژوازی ایران علیه طبقه کارگر فعالیت عملی دارند یعنی آلترناتیو درست می‌کنند، روی صحنه می‌آورند و تلاش می‌کنند (مالی و سیاسی) آلترناتیو خود را جا بیندازند.

این تلاش‌ها به علت ارتجاعی بودن آن‌ها، بالا رفتن گام به گام آگاهی طبقه کارگر و افشای ایدئولوژیک - سیاسی این توطئه‌ها توسط جنبش کمونیستی به شکست می‌انجامد. ولی بالاخره این

نیروهای سیاه، عمل می‌کنند. برای اهدافشان فعالند.

ولی جنبش کمونیستی نه تنها برای برآوردن اولین و مهم‌ترین وظیفه‌اش فعال نیست بلکه خرده بورژوازی لانه کرده در آن مرتب وظائفی می‌تراشد تا این جنبش را از مسیر اصلی خود دور کند. متأسفانه این خرده بورژوازی تا کنون موفق بوده است.

خرده بورژوازی بر مبنای خصلت و ذات‌اش با همه دنیا در رقابت است. در جنبش کمونیستی این خصلت به صورت دامن زدن به رقابت بخش‌های مختلف جنبش کمونیستی علیه همدیگر، نگاه آدم دزدی از هم، تقویت دید جبهه واحدی در جنبش کمونیستی در فعالیت‌های عملی، ظاهر می‌شود.

ما این تلاش را از حدود ۲۵ سال پیش تا کنون می‌شناسیم که به صورت‌های زیر ظاهر گشته است:

■ شرایط برای ایجاد حزب کمونیست هنوز فراهم نیست". ما این آیه یأس را سال‌هاست که می‌شنویم. حزب کمونیست ایران در ۱۹۲۰ در یک کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودال به وجود آمد. تعداد کارگران در آن زمان به ۱۵۰ هزار نفر نمی‌رسید. کارخانه‌های بزرگ صنعتی مدرن بسیار اندک بود. تشعشات انقلابی که از سوسیال دموکراسی روسیه به ایران می‌رسد، اولاً عامل خارجی بود و دوماً در بسیاری از مواقع تلفیق آن با شرایط ایران به مشکلات عبیده‌ای برخورد می‌کرد.

با این وجود در آن دوران شرایط برای ایجاد حزب کمونیست آماده بود. کمونیست‌های آن دوران چیزی داشتند که ما کمونیست‌های این دوران نداریم. اراده برای در هم شکستن منافع سازمانی در خدمت منافع پرولتاریا. اراده برای انجام عملی مهم‌ترین وظیفه‌ای که تاریخ به ما محول کرده است. اگر برای امری اراده کنیم ولی شرایط آن فراهم نباشد، این یک تفکر اراده گرایانه است ولی اگر شرایط فراهم باشد و اراده‌ای در میان نباشد، شرایط آماده از بین می‌رود. اراده بخشی از تاریخ است.

امروزه، آگاهی تئوریک - سیاسی و دانش عمومی و همبستگی بین‌المللی کارگران بخصوص کارگران صنعتی در ایران غیر قابل مقایسه با آن دوران است. اکنون این طبقه با جمعیت ۵۴ میلیونی خود (محاسبه با اعضای خانواده‌های کارگران) پرجمعیت‌ترین و تأثیر گذارترین و تنها طبقه انقلابی جامعه ایران است. جهان امپریالیسم در دوران گلوبالیزاسیون به سر می‌برد و تضادهای درونی امپریالیسم و تضاد کار و سرمایه شدت بی نظیری یافته است. درست در چنین شرایط مساعدی با جمله مضحک و شرم‌آور "شرایط هنوز آماده نیست." از انجام وظیفه سترگ خود در قبال طبقه کارگر فرار می‌کنند.

■ دامن زدن به فعالیت‌های خرده کارانه تا فرار از وظیفه اصلی را بپوشاند:

در ژوئن ۲۰۱۲ اولین نشست احزاب و سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست به صورت یک محفل جبهه واحدی تشکیل شد. در طول چند سال زندگی "پرافتخارش" فقط توانست چند اعلامیه مشترک و دو آکسیون خیابانی سازمان دهد. این شورای هماهنگی به علت ماهیت خرده کارانه‌اش شکست خورد. در این شورا ۲۵ حزب و سازمان چپ و گروه کمونیستی جمع شده بودند که مهمترین آنها عبارت بود از، حزب کمونیست ایران، سازمان فدائیان اقلیت، هسته اقلیت، حزب رنجبران ایران، سازمان راه کارگر،...

در سال ۲۰۱۷ بدون درس‌گیری از تجربیات قبلی، دوباره شورای هماهنگی نیروهای چپ و کمونیست با ۲۵ سازمان شکل گرفت. برخی از کمونیست‌ها این فعالیت خرده کارانه را نقد کردند و نوشتند که سرنوشت این شورا هم به سرنوشت شورای قبلی گره خورده است. این شورا نیز به شکست و پراکندگی بیشتر کمونیست‌ها انجامید.

باز هم از این تجربه درسی گرفته نشد. مجدداً تعدادی از سازمان‌های کمونیستی "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" را سرهم کردند. این سازمان‌ها عبارتند از: حزب کمونیست

ایران، سازمان فدائیان اقلیت، هسته اقلیت، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر.

نتیجه فعالیت مشعشعانه این سازمان‌ها با هم، چیزی جز تعدادی اعلامیه مشترک نیست. سرنوشت آن نیز به سرنوشت دیگر شوراهای نامبرده گره خورده است. سرنوشت از هم پاشیدگی.

انتظار داشتن از این سازمان‌ها در آن زمان برای ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران انتظار نابخردانه‌ای بود. ولی این سازمان‌ها به جای شوراهای جبهه واحدی که سعی می‌کردند آدمهای هم را نیز از دست هم بیاورند، می‌توانستند، در کنفرانس‌های متمادی برای راه یابی مشترک جهت نزدیک شدن و ورود به طبقه کارگر و تدارک گام به گام ایجاد حزب کمونیست راستین ایران مشورت و نیروهای خود را متمرکز کنند. لازمه چنین اقدام اساسی، گذشتن از منافع خصوصی، قرار دادن منافع پرولتاریا ماوراء هر منافع بود. که متأسفانه چنین شهادتی در این سازمان‌ها در آن دوران دیده نمی‌شد.

همان طور که گفته شد، امپریالیسم و نیروهای مرتجع، آس دیگری رو کرده‌اند؛ "کنفدراسیون کار ایران".

این یک اقدام است، یک اقدام عملی. در چار چوب یک سازمان، در ارتباط با بزرگان سرمایه بین‌المللی. با خط مشی سیاسی روشن. اعضای فعالش به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک علیه جنبش کمونیستی و در واقع جنبش کارگری شمشیر کشیده‌اند.

ولی جنبش کمونیستی چکار می‌کند؟ افشاگری می‌کند. بعضی از این افشاگری‌ها واقعاً هم عمیق و کوبنده است. این تمام آن چیزی است که سازمان‌های کمونیستی در مقابل این فعالیت‌های عملی مرتجعین و افشار قورباغه‌ای عرضه می‌کنند.

این آلترناتیوهای خرده بورژوازی و ارتجاعی به مهمترین وظائف تعیین شده برایشان عمل می‌کنند، جنبش کمونیستی از انجام مهمترین وظائف‌اش که ایجاد حزب کمونیست راستین است فرار

می‌کند. اگر جنبش کمونیستی فقط افشاگر باشد و عملاً برای انجام مهمترین وظیفه خود آستین‌ها را بالا نزند، روند اوضاع به نفع آلترناتیوهای ارتجاعی تمام خواهد شد.

چه باید کرد؟

۱- هر سازمانی باید در مقابل پرولتاریای ایران و پرولتاریای بین‌المللی در مورد این کم کاری از خود انتقاد کند و این انتقاد را حداقل در سطح جنبش کمونیستی آشکار سازد.

۲- ایجاد حزب رهبری کنند واقعی طبقه کارگر، کار یک شب و یک روز نیست. پروسه‌ای نسبتاً طولانی لازم است که این سازمان‌ها در ارتباط فشرده با هم، شرایط و امکانات را برای کارگری شدن این جنبش فراهم کند و در این پروسه گام به گام در جریان یک انتقاد و انتقاد از خود ایدئولوژیک و خط مشی‌ای، به وحدت برسند.

چگونه؟

برگزاری کنفرانس مخفی از کلیه سازمان‌های جنبش کمونیستی.

تفاوت "شورای" فعالین چپ و کمونیست که تا کنون دو نوع آن را با شکست از سر گذراندیم و نوع سوم در گذار شکست قرار دارد با کنفرانس این است که "شورا"هایی از این دست در واقع شورا نیستند، یک جریان منحن جبهه واحدی هستند که هیچ تعهدی در انجام محتوای تصمیمات مشترک ندارند. ولی کنفرانس کنترل مشترک بر وظائف تعیین شده اعمال می‌کند و انتقاد کمونیستی در آن جریان دارد.

شرکت کنندگان در کنفرانس باید دارای مواضع زیر می‌باشند:

«الف: در درون طبقه کارگر حضور دارند،

ب: به ضرورت وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست راستین پرولتاریا باور دارند.

پ: به انقلاب قهر آمیز توده‌ای به رهبری پرولتاریا معتقدند،

ت: به ایجاد جامعه سوسیالیستی بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم

سرمایه‌داری ایران معتقدند.

ت: و بر قراری دیکتاتوری پرولتاریا را برای ساختمان سوسیالیسم قبول دارند.» (کمون شماره ۲۹)

وظیفه این کنفرانس ایجاد حزب کمونیست راستین ایران نیست بلکه راهیابی جهت برداشتن گام‌های ضروری و مشترک برای کارگری کردن این جنبش و پیدا کردن اختلاف اساسی (و نه هر اختلافی) در راه ایجاد حزب و ایجاد امکانات وسیع جهت دامن زدن به بحث در مورد این اختلاف و حل نهائی آن. این پروسه را انتهائی نیست.

ما برای مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری - فاشیستی ایران و دخالت‌های مخرب امپریالیستی در امور داخلی کشورمان، باید عمل کنیم، باید یکی شویم. همان طور که دشمنان ما یکی می‌شوند. ما در وحدت دیالکتیکی و گسترش مبارزه مشترک و متحدانه می‌توانیم تاریخساز شویم. تفرقه ما ناشی از سیاست‌های تفرقه افکنانه دشمنان طبقاتی ماست. با دامن زدن به فعالیت یکی شدن و در قدم اول برگزاری یک کنفرانس، به تفرقه و پراکندگی جواب رد بدهیم.

تفرقه و پراکندگی دیگر بس است! روی به وحدت آوریم!

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

امکان ساختمان سوسیالیسم در

ایران - آری؟ یا نه؟

نزدیک می‌شود، این بحث شدت و گسترش بیشتری می‌یابد. حل این معضل برای هر کشور سرمایه‌داری، فقط به فاکتورهای درونی آن کشور خلاصه

نمی‌گردد بلکه در وابستگی فشرده به شرایط جهانی نیز قرار دارد.

ما در این نوشته به بررسی زمینه‌های زیرمی‌پردازیم

- ۱- زمینه تاریخی
- ۲- مقایسه شرایط سال‌های ۱۹۲۰ با شرایط سال‌های ۲۰۲۰
- ۳- امکان یا عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در ایران

۱- زمینه تاریخی

تروتسکی از ۱۹۰۳ که انقلاب بورژوا - دمکراتیک روسیه نسج می‌یافت تا ۱۹۰۷ که انقلاب شکست خورده بود و جنبش کمونیستی در شرایط دردناک حاکمیت تزار، خود را تجدید سازمان می‌کرد، بحث عدم "امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" را در تز "انقلاب پی در پی" خود مطرح کرد که با مخالفت جدی لنین رو به رو گردید. این بحث به علت شرایطی که ایجاد شده بود، اهمیت خود را از دست داد. ولی تروتسکی بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی و برپائی دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی، مجدداً این بحث را در سال ۱۹۲۲ در حزب بلشویک به راه انداخت که تا ۱۹۲۷ به طول انجامید.

تروتسکی معتقد بود که:

«بدون پشتیبانی مستقیم دولتی توسط پرولتاریای اروپا، طبقه کارگر روسیه نمی‌تواند قدرت را نگهدارد و حاکمیت موقتی‌اش به یک دیکتاتوری سوسیالیستی پایدار تحول یابد.» (تروتسکی - انقلاب پی در پی)

"بدون پیروزی کمابیش نزدیک پرولتاریا در کشورهای پیشرفته دولت کارگری در روسیه پا برجا نخواهد بود... رژیم شوروی که فقط به خود متکی باشد یا فرو می‌ریزد و یا منحل می‌شود. به عبارت دقیق‌تر: ابتدا منحل می‌شود و سپس فرو می‌ریزد. من شخصاً از سال ۱۹۰۵ تا کنون بارها در این باره نوشته‌ام." (تروتسکی - کمونیسم یا سوسیالیسم؟ ۱۹۳۷)

خلاصه نظر تروتسکی این است که ساختمان سوسیالیسم در یک کشور تا

زمانی که پرولتاریای اروپا حرکت نکند، امکان ندارد، اگر هم پرولتاریای یک کشور دست به ساختمان سوسیالیسم بزند، صد در صد شکست می‌خورد. زیرا با رادیکال شدن پرولتاریای در قدرت، دهقانان در مقابل آن می‌ایستند و پرولتاریا در مقابل بورژوازی و دهقانان تنها می‌ماند. برای این که تنها نماند باید دست به دامان پرولتاریای در قدرت در کشورهای اروپائی شود.

بسیار خوب! در آن زمان در هیچ کشور اروپائی پرولتاریا در رأس قدرت نبود. در نتیجه ساختمان سوسیالیسم محکوم به شکست بود. فقط یک آنارشیزم یا دیوانه کاری را دنبال می‌کند که می‌داند محکوم به شکست است. در نتیجه بر مبنای این تز باید از ادامه ساختمان سوسیالیسم چشم پوشی کرد. این به معنای روگرداندن از دیکتاتوری پرولتاریا و تقدیم قدرت به بورژوازی سرنگون شده و کولاک‌های خونخوار بود.

این تز وادادگی و ایجاد هراس از مبارزه و ایجاد آینده تاریک، توسط اکثریت مطلق طبقه کارگر اتحاد شوروی در سال ۱۹۲۷ محکوم و رد شد. ۷۲۴ هزار نفر از اعضای حزب به سیاست کمیته مرکزی و چهار هزار نفر نیز به نفع تز تروتسکی رأی دادند (کمتر از یک درصد). شکست تز "عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" فعالیت مخفی تروتسکی و هم‌دستانش را علیه حزب و کمیته مرکزی تشدید کرد تا سرانجام از کشور تبعید گردید و به دست یک تروتسکیست کشته شد. (در اینجا متذکر می‌شویم که تروتسکی از ۱۹۲۳ جاسوس مواجب بگیر دولت آلمان بود)

علاو بر شکست ایدئولوژیک سیاسی این تز وادادگی و ضد پرولتری، تکامل مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی و پیروزی اقدامات پرولتاریا در ساختن سوسیالیسم نیز به ارتجاعی بودن این تز مهر زد.

تأیید لنین در امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، در تعریف او از سوسیالیسم نهفته است: «کمونیسم قدرت

ضروری می‌دانستند. آنها می‌دانستند که پیروزی نهائی سوسیالیسم بستگی تام به حرکات انقلابی این پرولتاریا در کشورهای خود و در پشتیبانی از سوسیالیسم شوروی دارد.

استالین در این مورد چنین می‌گوید: «تلاش‌های یک کشور آن هم کشوری دهقانی مانند روسیه، برای پیروزی نهایی سوسیالیسم و سازمان‌دهی تولید سوسیالیستی کافی نیستند. برای این امر تلاش‌های پرولتارهای چند کشور پیش‌رفته ضروری است.» (استالین، برلین ۱۹۵۲، جلد ۸، صفحه ۲۸۴)

لنین و استالین اصولاً برای پیشرفت ساختمان سوسیالیسم از حمایت "دولت‌های پرولتاری" در اروپا صحبت به میان نمی‌آوردند، زیرا وجود نداشتند (اگر وجود می‌داشتند حتماً حمایت آن‌ها را نیز لازم می‌دانستند). آن‌ها همچون تروتسکی تسلیم طلب نبودند. روی نیروهای حساب می‌کردند که واقعی بودند. مبارزه پرولتاریا در کشور خود و پشتیبانی از سوسیالیسم موجود.

ما کاملاً منسجم این بحث را به لحاظ تاریخی، با مدارک لازم طرح کردیم تا بتوانیم دیالکتیک درونی شرایط گذشته، شرایط حال بین‌المللی و شرایط کشورمان را برای امکان و یا عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در ایران، به دست دهیم.

۲- مقایسه شرایط سال‌های ۱۹۲۰ با شرایط سال‌های ۲۰۲۰

زمانی که لنین و استالین در تقابل با تز مزخرف چپ تروتسکی "عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور"، به ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی ادامه دادند و آن را با گام‌های بلندی به پیش بردند، در دوران امپریالیسم قرار داشتند.

در آن زمان امپریالیسم هنوز بر تولید جهانی و بازار بین‌المللی تسلط کامل نداشت اوپگن وارگا (Eugen Varga) متخصص برجسته جهانی در مورد زندگی منوپل‌ها، موقعیت بین‌المللی آن‌ها را در سال‌های بیست قرن گذشته چنین توصیف می‌کند: «اگر شکل‌گیری هر یک از تراست‌های بین‌المللی، مثلاً

کشور عقب مانده فلاحتی به مدرن‌ترین و قدرتمندترین کشور صنعتی جهان تحت دیکتاتوری پرولتاریا تبدیل شد و بزرگترین نیروی فاشیستی را با ضربه‌ای مرگبار به گورستان تاریخ سپرد و مردم جهان را از شر آن خلاص نمود.

بسیاری از "مورخین" غربی در دفاع از تزه‌های ارتجاعی تروتسکی آگاهانه تاریخ را تحریف می‌کنند و بر این می‌کوبند که استالین سعی می‌کرد بین لنین و تروتسکی شکاف ایجاد کند.

حال ما از خود لنین بشنویم.

لنین درباره تز "عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" که در کتاب تروتسکی به نام "انقلاب پی در پی" آمده است، می‌گوید: «تروتسکی در سال ۱۹۰۱-۱۹۰۳ یک ایسکرایی جدی بود و ریزانف نقش او را در کنگره حزب در ۱۹۰۳ به عنوان "چماق لنین" نشان می‌داد. در پایان سال ۱۹۰۳ تروتسکی یک منشویک جدی است، یعنی او از ایسکرایی‌ها به سوی "اکنونیست‌ها" می‌رود.... او در ۱۹۰۴-۱۹۰۵ از منشویکی دور می‌شود و موضع بی ثباتی اتخاذ می‌کند، به طوری که خیلی زود با مارتیف ("اکنونیست") همکاری می‌کند، بعد از آن "انقلاب پی

در پی" مزخرف چپ را ارائه می‌دهد.» (لنین - درباره اخلاص در وحدت - مجموعه آثار - جلد ۲۰ - صفحه ۳۴۸ - نوشته در ۳۰ ماه مه ۱۹۱۴) (تکیه از ما)

در نتیجه: تروتسکی به "عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" معتقد بود و لنین و استالین به "امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" معتقد بودند.

از جانب دیگر لنین و استالین می‌دانستند که ساختمان سوسیالیسم در شرایط حاکمیت سیستم امپریالیستی بر جهان با مشکلات و درد و رنج، با افت و خیزهای عظیم روبروست. آنها خود را به حمایت و پشتیبانی "دولت‌های پرولتاری" در اروپا که وجود خارجی نداشتند محدود نمی‌کردند. آنها برای پیشرفت و تکامل ساختمان سوسیالیسم پشتیبانی کل پرولتاریای جهانی را

شوراهاست به علاوه تجهیز تمام کشور با شبکه برق رسانی» (لنین - مجموعه آثار - برلین ۱۹۸۲ - جلد ۳۱ - صفحه ۴۱۴) از نظر لنین با وجود این دو عامل، سوسیالیسم تحقق می‌یابد. او در توضیح طرح نپ می‌گوید «ما این کار را برای این انجام می‌دهیم که قدری عقب برویم تا برای یک جهش بزرگتر دورخیز کنیم...» (لنین - مجموعه آثار - برلین ۱۹۸۲ - جلد ۳۱ - صفحه ۴۲۳) سؤال این است. لنین در چه سمتی می‌خواست دورخیز کند؟ روشن است در سمت ساختمان سوسیالیسم. اگر او به ساختمان سوسیالیسم در شوروی همانند تروتسکی معتقد نبود، دیگر طرح نپ، برق رسانی و قدرت شوراها نیز لازم نبودند.

موفقیت‌های پرولتاریای اتحاد شوروی به رهبری حزب بلشویک و در رأس آن استالین در دو برنامه ۵ ساله در اشتراکی کردن کشاورزی و توسعه صنایع بزرگ (صنعتی کردن) تز "عدم امکان..." را بی اعتبار نمود.

رادیکالتر شدن پرولتاریای در قدرت در اتحاد شوروی فقط کولاک‌های خونخوار و بخش کوچکی از دهقانان نیمه مرفه را در مقابل پرولتاریا قرار داد. اکثریت مطلق دهقانان فقیر و میانه حال در جریان اشتراکی کردن کشاورزی در جانب پرولتاریا و حزب کمونیست بلشویک قرار گرفتند.

صنعتی کردن تا آنجا پیش رفت که رفاه مردم کشور را به لحاظ معیشتی و اجتماعی فراهم کرد. این موفقیت‌ها در ساختمان سوسیالیسم چنان بود که تروتسکی در سال ۱۹۳۶ شرمگینانه اقرار کرد که پیشگویی‌اش نادرست بوده است: «به هر حال انزوای اتحاد شوروی... به طور بلاواسطه آن پیامدهای وخیمی را که ترس آن می‌رفت، به همراه نداشت... "تنفس کوتاه" بیش از آن طول کشید که انتقاد خوش‌بینانه بدان امیدوار بود.» (انقلاب خیانت شده، ص ۲۹۲)

ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی تحت رهبری حزب بلشویک و در رأس آن استالین تا بدانجا تکامل یافت که این

تراست بین المللی الکترو (تروفینا) را مورد توجه قرار دهیم، دارای اهمیت بزرگی است: اما حتی در مقایسه عددی سطح سرمایه به کار گرفته شده توسط هر بورژوازی بزرگ با سرمایه‌ای که در سطح بین‌المللی به کار گرفته شده، دومی دارای سهم بسیار ناچیز است».

این واقعیت را سهم کنسرن‌های بزرگ جهان از تولید و بازار بین‌المللی حتی در سالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۶۰ نشان می‌دهد: سهم آن‌ها از بازار بین‌المللی ۲۵٪ و از تولید بین‌المللی ۱۰٪ بوده است. (از داده‌های سازمان ملل متحد)

به بیان دیگر بختک سیستم امپریالیستی بر تولید و بازار بین‌المللی تسلط و کنترل کامل نداشته است. بر این مبنا هنوز برای کنسرن‌های بین‌المللی که مثل قارچ از زمین سرمایه می‌رویند، امکان گسترش تولید بین‌المللی و بازارشان فراهم بوده است. این به معنای آن است که تضاد بین کنسرن‌ها پس از یک اوج در جنگ جهانی اول، نمی‌توانست در سالهای بیست قرن گذشته تا درجه مرگ و زندگی شدت یابد.

امروزه تمام جوامع، گروه‌های انسانی، قبایل مختلف، از قطب شما تا قطب جنوب از جنگل‌های آمازون تا گروه‌های کوچک منفرد در مغولستان، همه و همه در سیستم جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی قرار دارند. نظام طبقاتی فئودالیسم در جهان ریشه کن شده و آنچه که باقی مانده است پرولتاریا و بورژوازیست، هر کدام با فرهنگ خود و در اختلاط با سنت‌های و فرهنگ‌های گذشته. لذا هر جنبشی که به یاری پرولتاریای انقلابی نشتابد، در خدمت بورژوازی و ماندگاری آن است و هر جنبش مترقی، در خدمت پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی می‌باشد.

بر مبنای این واقعیت، مرحله انقلاب در تمام جوامع موجود، سوسیالیستیست و آزادی هر قبیله و گروه دور افتاده‌ای هم بستگی به پیشرفت انقلاب سوسیالیستی در آن کشوری دارد که آنها در آن زندگی می‌کنند.

امروزه ۵۰۰ ابر کنسرن جهانی بیش از ۸۵ درصد تولید جهانی و بازار

بین‌المللی را یا صاحب‌اند و یا در کنترل دارند.

در نتیجه، قدرت بیشتر یکی منجر به ضعف و نابودی دیگری می‌گردد. این به معنای تشدید بی‌رویه و سریع تضاد در سیستم جهانی امپریالیسم است.

در آن دوران هنوز کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین برای استقلال، تکامل و رشد جوامع خود علیه فئودالیسم و سرمایه‌داری امپریالیستی مبارزه می‌کردند و پشتوانه انقلابات پرولتری و آزادیبخش در دیگر کشورهای در حال انقلاب بودند.

در این دوره دیگر کشور مستعمره و نیمه مستعمره به صورت سابق وجود ندارد. همه کشورها در دایره سیستم جهانی سرمایه قرار گرفته و سرمایه‌داری بر آن‌ها حاکم است. در این کشورها پرولتاریا پشتیبان هم طبقه‌ای‌های خود در دیگر کشورهاست.

در آن دوران با وجود سیاست انقلابی پرولتاریای شوروی، ولی به علت شرایط عینی، پرولتاریا و انقلابات کشورهای غیر سرمایه‌داری جنبه‌های ناسیونالیستی قوی‌ای را ظاهر می‌ساختند.

در این دوران به علت شرایط تغییر پیدا کرده، پرولتاریا هر روز بیشتر و بیشتر به خصلت انترناسیونالیستی خود پی می‌برد، از مبارزات هم طبقه‌ای‌های خود در کشورهای دیگر دفاع می‌کند و با آنها هم سرنوشتی اعلام می‌دارد. در آن سالها جمعیت جهان کمی بیش از ۲ میلیارد نفر بود و در این دوره جمعیت جهان کمی بیش از ۸ میلیارد نفر است که بیش از ۶ میلیارد آن را کارگران و زحمتکشان و خانواده‌هاشان تشکیل می‌دهد

در آن دوران کشور سوسیالیستی شوروی وجود داشت.

در این دوران چنین کشوری وجود ندارد و دو کشور عظیم امپریالیستی چین و روسیه پا به عرصه وجود گذاشته‌اند.

در آن دوران کشورهای سرمایه‌داری در جنگ با هم و جنگ همه آنها با اتحاد شوروی از نفس افتاده بودند.

در این دوران کشورهای امپریالیستی آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در جنگ نظامی اوکراین از نفس افتاده‌اند. چین در جنگ اقتصادی خانمان براندازی با آمریکا قرار دارد که هر دو کشور و اقتصاد جهانی را می‌بلعد.

جمع‌بندی مقایسه دو مقطع زمانی:

در خصلت و ماهیت ساختاری دو مقطع هیچ تغییری به وجود نیامده است. ما هنوز در سیستم جهانی امپریالیسم هستیم. تضادهای درونی نظام امپریالیستی نسبت به مقطع اول شدت یافته است. با وجود این که طبقه کارگر پایگاه سیاسی، نظامی خود را از دست داده است (دیگر اتحاد شوروی و چین سوسیالیستی وجود ندارند و این جنبه منفی اوضاع کنونی را می‌سازد)، ولی نسبت به مقطع اول به لحاظ دانش عمومی، اجتماعی، شعور طبقاتی و آگاهی از وضعیت داخلی و بین‌المللی خود بسیار پیشرفته تر و منسجم‌تر از مقطع اول است. روحیه ناسیونالیستی در این طبقه فروکش کرده و انترناسیونالیسم جایگاه خود را روز افزون در این طبقه می‌گستراند. هر حرکت مترقی و انقلابی در یک گوشه جهان مورد پشتیبانی عملی و سیاسی این طبقه در دیگر نقاط جهان می‌گردد.

جنبش کمونیستی پس از یک دوره شکست و فروکش در مقابل سرمایه‌داری، در این مقطع زمانی (سالهای ۲۰۲۰) در حال جمع بندی از تاریخ گذشته خود، رویش و سازماندهی مجدد است. این وضعیت شرایط خارجی مساعدی را برای انقلاب سوسیالیستی و ساختمان در ایران فراهم کرده است. دوستان انقلاب بیش از ۶ میلیارد نفرند و دشمنان مسلح و غیر مسلح آن چند ده میلیون.

۳- آیا ساختمان سوسیالیسم در ایران ممکن است؟

امروزه مرحله انقلاب در تمام کشورها (همه کشورها سرمایه‌داری هستند) انقلاب سوسیالیستی است، خواه این کشورها سرمایه داری وابسته باشند، خواه سرمایه‌داری رانتی و یا سرمایه‌داری صنعتی پیشرفته.

بدیهیست که ورود به کمونیس (مرحله فوقانی سوسیالیسم) یک امر جهانیست. یعنی رسیدن به کمونیس در شرایطی امکان دارد که اکثریت مطلق کشورهای جهان در ساختار سوسیالیستی وارد شده باشند. یعنی سوسیالیسم جهانی شده باشد. حال سؤال این است که همه کشورها به یکباره وارد سوسیالیسم می‌شوند و یا تک تک؟

ورود همه کشورها به یکباره به ساختار سوسیالیسم یا خیالپردازی خرده بورژوازی چپ رمانتیک است و یا توطئه‌های خطرناک جهت ممانعت هر کشور آماده‌ای به ساختار سوسیالیستی. چرا چنین است؟

زیرا سرمایه‌داری در جهان موزون و یکسان رشد نمی‌کند. رشد سرمایه‌داری حتی در یک کشور نیز ناموزون است. مثلاً به علی که ذکر آن در این نوشته نمی‌گنجد، سرمایه‌داری در بلوچستان عقب مانده‌تر از تهران، اصفهان و یا اراک است. یا سرمایه‌داری ایران کاملاً متفاوت از سرمایه‌داری در آلمان یا آمریکاست.

لنین در این مورد می‌گوید: «در شرایط سرمایه‌داری تکامل موزون بنگاههای مختلف، تراستها، رشته‌های صنایع و کشورهای گوناگون امکانپذیر نیست.» (لنین - امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - انتقاد از امپریالیسم)

«رویهمرفته سرمایه‌داری با سرعتی بمراتب بیش از پیش رشد می‌یابد، ولی این رشد نه تنها بطور اعم ناموزن‌تر میشود، بلکه بطور اخص نیز این ناموزونی بصورت گندیدگی کشورهای که از لحاظ میزان سرمایه از همه نیرومندترند نمودار میگردد (انگلستان)» (همانجا)

همین قانون اجتناب ناپذیر سرمایه‌داریست که تقسیم و تجدید تقسیم جهان را ممکن می‌سازد. دقیقاً در این پروسه است که برخی از کشورهای سرمایه‌داری به حلقه ضعیف در زنجیره سیستم جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی تبدیل می‌شوند. حلقه ضعیف چیست؟ حلقه ضعیف کشوری است که:

- تضادهای کشورهای امپریالیستی در آن گره خورده و به بالاترین درجه شدت و سببیت رسیده باشد.

- طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری متشکل شده باشد.

- حزب کمونیست در رأس مبارزات پرولتاریا قرار گرفته باشد.

- قدرت سیاسی حاکم در ضعف مفرط نسبت به مبارزات مردم به محوریت پرولتاریا باشد.

با در نظر گرفتن نکات فوق اوضاع کشور ما چگونه است؟

ایران کشوری است سرمایه‌داری، با وسعت بسیار، دارای منابع سرشار زیر زمینی، منابع سرشار انسانی (بیش از ۸۷ میلیون جمعیت، نیروی کار گسترده و تحصیل کرده‌های بسیار)، کوه‌های سربه فلک کشیده و دره‌های عمیق، مناطق سوزان و جنگل‌های بسیار است. این کشور در یکی از مناطق استراتژیک جهان قرار گرفته است. حاکمیت بر آن به نوعی حاکمیت بر بخش وسیعی از خاورمیانه است. لذا ایران بیش از دویست سال است که مورد نزاع کشورهای سرمایه‌داری سابق و کشورهای امپریالیستی امروزه بوده و هست. امروزه بین چین، آمریکا، روسیه، اروپا و هند بر سر حاکمیت بر ایران جدال سبعانه‌ای درگرفته است. تشدید این نزاع بورژوازی حاکم را می‌لرزاند، در درون آن جناح بندی‌های جدید به وجود می‌آورد و تضادهای درونی آن را به اوج می‌رساند. تشدید تضادهای امپریالیستی بر سر حاکمیت بر ایران آگاهی پرولتاریا را از دشمنان و دوستان خارجی‌اش تکامل می‌دهد و آن را آماده سازمان‌یابی علیه رژیم ایران و دخالت‌های امپریالیست‌های گوناگون در ایران می‌سازد.

امروزه ایران یکی از حلقه‌های ضعیف در زنجیره نظامی امپریالیستی نیست. زیرا

- تضاد امپریالیستها بر سر ایران به درگیری نظامی آن‌ها نیانجامیده است.

- حزب کمونیست راستین و سراسری ایران در صحنه حضور ندارد.

- پرولتاریا آلترناتیو انقلابی خود را نمی‌شناسد.

- پرولتاریا هنوز برای مبارزه مسلحانه آماده تشکلیابی نیست.

- پرولتاریا نمی‌تواند برای رسیدن به سوسیالیسم مردم را حول خود متشکل سازد، زیرا مردم یا آن را نمی‌شناسند و یا با آن مسأله دارند.

- دوستان بین‌المللی انقلاب ایران با وجود مبارزات شدید علیه بورژوازی حاکم در کشور خود، ولی کاملاً متشکل و تحت رهبری سازمان سیاسی کمونیستی خود نیستند.

این‌ها کمبودهاییست که نشان می‌دهند، ایران یک حلقه ضعیف در زنجیره نظام سرمایه‌داری جهانی نیست.

اما این کمبودها می‌توانند در شرایطی خیلی سریع جبران شوند و ایران را به حلقه ضعیف در این سیستم تبدیل سازد. در این صورت چه باید کرد؟ در اینجا سه نظر وجود دارد:

۱- مردم ما فقط در شرایط دمکراتیک می‌توانند خود را تکامل دهند و سازماندهی کنند. در نتیجه از انقلاب سوسیالیستی دست برداریم و به انقلاب دمکراتیک بسنده کنیم. لنین در این مورد می‌گوید: «توده‌های ستمکش در دمکراتیک‌ترین کشور بورژوائی هم در هر گام با تضاد فاحشی بین برابری ظاهری که "دمکراسی" سرمایه‌داران اعلام می‌دارد و هزاران محدودیت واقعی و حیل و نیرنگ که پرولترها را به بردگان مزدور بدل می‌نماید، رو به رو هستند. همین تضاد است که چشم توده‌ها را در مورد پوسیدگی و کذب و سالوسی سرمایه‌داران می‌گشاید. همین تضاد است که مبلغین و مروجین سوسیالیسم آن را در برابر توده‌ها فاش می‌سازند، تا آنان را برای انقلاب حاضر نمایند!»

۲- هر حرکت انقلابی در ایران توسط همه مرتجعین جهان مشترکاً سرکوب خواهد شد. باید صبر کنیم ببینیم که آیا همه دنیا یکباره دست به انقلاب سوسیالیستی می‌زند یا نه.

۳- در صورت تبدیل شدن ایران به حلقه ضعیف در نظام سرمایه‌داری جهانی باید

طور که از مردم غزه دفاع کرده و می‌کنند.

گفتیم که کمونیسم (بالاترین مرحله سوسیالیسم) وقتی می‌تواند تحقق یابد که اکثریت مطلق کشورهای جهان وارد فاز اول یعنی سوسیالیسم شده باشند. به علت ناهمگونی سیستم سرمایه‌داری جهانی، کشورها یکی یکی وارد سوسیالیسم خواهند شد و پایگاهی خواهند گردید برای ادامه انقلاب در کشورهای دیگر.

ایران یکی از کشورهای مهم در این زمینه است. تز "عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" به طور روشن یا از ترس از امپریالیسم است و یا یک تئوری خائنانه و تسلیم طلبانه.

در شرایط کنونی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در ایران ممکن است ولی تا اکثریت کشورهای وارد ساختمان سوسیالیسم نگشته‌اند، ساختمان سوسیالیسم در ایران با افت و خیزهای بسیار و درگیری و رنجهای فراوان همراه است.

آیا طبقه کارگر ایران از این مشکلات خواهد ترسید و از زیر بار این مسئولیت شانه خالی خواهد کرد؟

نه. هرگز نه. ولی برخی از روشنفکران خرده بورژوا، خواهند ترسید و شانه خالی خواهند کرد.

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما بپیوندید

درباره نقدی از رفقای کارگر

اضافی در مقالات نباشد ولی برخی اوقات خود موضوع مورد بحث و تحلیل، وسیع، بگرنج و پیچیده است و برای درک درست موضوع، باید آن را شکافت، به اجزاء خود تجزیه کرد و روابط آن را به دست آورد. این امر به طولانی شدن مقاله می‌انجامد. در چنین مواردی نباید محتوا و کیفیت مقاله را فدای کوتاهی آن کرد. ولی ما سعی خواهیم کرد مقالات خود را منسجم‌تر تهیه نمایم.

آمریکا در عراق دولت صدام حسین را سرنگون کرد، بیش از ۷۰۰ هزار از نیروهای مسلح عراق را کشت. بسیاری از مردم غیر مسلح را نابود کرد ولی نتوانست سلطه خود را بر مردم عراق اعمال کند. امروزه غیر از چند پایگاه کوچک در این کشور نیروئی ندارد.

دولت سرمایه‌داری انگلیس در ۱۸۳۹ از نیروهای افغانستانی که تحت رهبری مرتجعین فنودال بودند، شکست خورد. در نتیجه این موضع که اگر در ایران انقلاب شود نیروهای سیاه آن را در هم می‌کوبند و نابود می‌کنند و ساختمان سوسیالیسم امکان ندارد، متکی بر هیچ فاکتور واقعاً تاریخی نیست و از هراس روشنفکرانه و یا برنامه ضد انقلابی بورژوازی نشأت می‌گیرد.

ایران کشور بزرگیست، با بیابان‌های داغ و نم‌زارهای بی انتها، کوه‌های بلند و دره‌های عمیق برای جنگ‌های پارتیزانی و کلاسیک، برای مخفی شدن و ناگهان سربر آوردن، برای پراکنده کردن نیروهای دشمن، خسته و نابود کردن آن‌ها.

ایران دارای جمعیت بالای بیش از ۸۶ میلیون است. پرولتاریای ایران ۱۶ میلیون نفر است. یک ارتش حداقل ۱۶ میلیون نفری در انتظار دشمن داخلی و خارجی خواهد بود.

این کشور دارای منابع عظیم، کشتگاه‌های بی انتهاست و می‌تواند برای سال‌های سال در محاصره اقتصادی تحت رهبری انقلابی، پا برجا بماند و ساختمان سوسیالیسم را تکامل دهد.

اکثریت مردم ایران و زحمتکشان آن نمی‌دانند چه ساختار اجتماعی حافظ رفاه و آزادی آنهاست ولی می‌دانند که چه چیزی را نمی‌خواهند و این دانستن پایه مساعدیست که در شرایط مساعد با آلترناتیو‌رهای خود آشنا شده و برای آن حاضر به فداکاری شوند.

در شرایط بین‌المللی کنونی، انقلاب ایران تنها و منفرد در مقابل همه نیروهای بین‌المللی قرار نخواهد گرفت. کل طبقه پرولتاریا و مردم آزاده در جهان از آن دفاع خواهند کرد، همان

در جریان یک انقلاب مسلحانه توده‌ای به رهبری پرولتاریا و حزب آن، بورژوازی حاکم را سرنگون ساخت و ساختمان سوسیالیسم را آغاز کرد.

آیا نیروهای امپریالیستی (همه نیروهای امپریالیستی) قادرند جلوی ساختمان سوسیالیسم را بگیرند و انقلاب ایران را نابود کنند؟

جواب آن یک "نه" بزرگ است. پیش از این که به علل داخلی این "نه" بزرگ بپردازیم، به تجربه بین‌المللی رجوع می‌کنیم.

وسعت نوار غزه (۳۶۰ کیلومتر مربع) به اندازه نیمی از وسعت ایالت هامبورگ (۷۷۵ کیلومتر مربع) است. جمعیت نوار غزه کمی بیش از ۲ میلیون نفر و جمعیت ایالت هامبورگ حدود ۵ میلیون نفر است.

فاشیست‌های اسرائیلی در طی ده‌ها سال سعی کرده‌اند مردمان این منطقه را کوچ دهند یا نابود کنند. درگیری اخیر مردم نوار غزه با اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد. اسرائیل ابتدا از هوا شهرها را یکی یکی بمباران می‌کرد و مناطق مسکونی را نابود می‌نمود. سپس سربازان اسرائیلی وارد منطقه شدند. پشتیبانان اسرائیل و سربازان اسرائیلی، بزرگترین کشورهای امپریالیستی غرب هستند (آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه) دولت اسرائیل نبرد سنگینی را برای محو حماس و نابودی مردم غزه آغاز کرد و تاکنون ادامه دارد. دولت اسرائیل تا دندان مسلح، متشکل، منسجم و دارای یک سیاست ثابت است. مردمان غزه بخشاً تحت رهبری حماس یعنی یک نیروی مرتجع تروریست و یا سازمان آزادیبخش فلسطین، یک سازمان سازشکار و مرتجع، هستند. آن‌ها برای جنگ هیچ آمادگی نداشتند، بی سلاح هستند. تاکنون بیش از ۳۵ هزار نفر کشته و هزاران دیگر زخمی شده‌اند. شهرها به ویرانه تبدیل گشته است.

با این وجود هنوز اسرائیل حتی به اهداف اولیه خود نرسیده است. هیچگاه هم نخواهد توانست این ملت را با وجود این که رهبران مرتجعی بر آن‌ها حاکم هستند، از پا در آورد.

با سپاس و تشکر.
نظم کمونیستی

"روش حزب سیاسی نسبت به اشتباهات خود یکی از مهمترین و صحیحترین معیارهای جدی بودن حزب و اجرای عملی وظایف وی نسبت به طبقه خویش و توده‌های زحمتکش است. اعتراف آشکار به اشتباه، کشف علل آن، تجزیه و تحلیل اوضاع و احوالی که موجب این اشتباه شده است، بحث و مذاکره دقیق در اطراف وسایل رفع اشتباه - این است علامت یک حزب جدی؛ این است اجرای وظایفی که وی بر عهده دارد؛ این است تعلیم و تربیت طبقه و سپس توده‌ها. آنها که این وظیفه خود را انجام نمیدهند و در بررسی اشتباه عیان خود نهایت توجه و دقت را بکار نمی‌برند، با این عمل خود اتفاقاً اثبات می‌کنند که آنها حزب طبقه نبوده بلکه محفل کوچکی هستند، حزب توده‌ها نبوده بلکه گروهی از روشنفکران و کارگران کم‌عده‌ای هستند که بدترین صفات روشنفکرگرایانه را تقلید می‌کنند."

(لنین، بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم)

کودکان در ایران

ولی چند عامل باعث گردید که کودکان در مقابل این پدیده‌های بازدارنده و ارتجاعی موضع بگیرند. فقر دائم‌التزاید، محدودیت در امکان تحصیل کودکان فقیری که هر روز تعدادشان افزون می‌شود، محدودیت در آزادی حرکت و رفتار، اعمال مجازات پوشش و رفتارهای غیر اسلامی در مدرسه و...

به علت ساختار بسیار منحنی و عقب مانده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی جمهوری اسلامی، اکثر کودکان دهه‌های گذشته و جوانان امروزی قادر نشدند استعدادهای خود را در زمینه‌های مختلف اجتماعی شکوفا سازند. بسیاری از تحصیل باز ماندند، و بسیاری به علت فقر به کارگری پرداختند، به ویژه به کارگری روز مزد. به این جهت در ایران بیش از کشورهای دیگر کارگر-دکتر، کارگر-مهندس و به ویژه کارگر-دبلم وجود دارد.

کودکان دهه شصت، هفتاد و هشتاد، در سالهای اخیر به صورت جوانان مبارز و آشتی ناپذیر در مبارزات عمومی مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی شرکت کردند، زندانی شدند، شکنجه شدند و

برخی اعدام گردیدند ولی گامی واپس ننهادند. همین جوانان بودند که رژیم فاشیستی ایران را در ۱۴۰۱ در مانده و وامانده کردند.

از شهریور ۱۴۰۱ سیاست رژیم در مورد کودکان تغییر اساسی کرد. رژیم در تجربه آموخته بود که نمی‌تواند "فرهنگ" اسلامی را در کودکان نهادینه کند، در آنها مقاومت به وجود می‌آورد. ادامه آموزش علوم در سیستم دبستانی باعث آگاهی آنها از جهان و جامعه ایران می‌گردد. از این رو رژیم در کودکان دشمنان آشتی ناپذیر خود را می‌بیند.

از این تاریخ است که در درگیری‌های خیابانی نه تنها کودکان دهه هفتادی و هشتادی را هدف کلوله می‌گیرد، بلکه از کشتار کودکان زیر ۸ سال نیز دریغ ندارد. در ایران بسیاری از کودکان به علل مختلف به دار و یا جوخه‌های اعدام سپرده شدند.

با عقب نشینی جنبش ۱۴۰۱ رژیم دست به انتقام برد. سعی کرد با انداختن بمب‌های کشنده در مدارس و دانشگاه‌ها کودکان و نوجوانان کشور را از مدرسه و دانشگاه بیرون راند و راهی خانه کند. دستگیری فله‌ای کودکان آغاز شد. هزاران از آنها اکنون در زندان هستند، مورد تجاوز و بی‌رحمی قرار می‌گیرند و جسم هنوز رشد نیافته آنها در شکنجه دائم تحلیل می‌رود و اندیشه پویا و کنجکاوشان در تحقیر و هراس دائم مچاله می‌گردد. این، همه ابعاد ستم بر کودکان نیست.

هزاران استاد دانشگاهی و معلم دلسوز و پر دانش در مدارس و دانشگاه‌ها را از کار برکنار کردند، آخوندهای بی‌رحم، جانی و ستمگر را بر سر کودکان و نوجوانان گماردند تا آنها را با شکنجه جسمی و روحی به تسلیم وادارند و تحت آموزش‌های "اسلام عزیز" بی اثر سازند. نتیجه این اقدامات جنایت کارانه و فقر روز افزون مردم، حاصل‌اش را به بار آورد: «... تعداد ۹۱۱ هزار و ۲۷۲ کودک لازم‌التعلیم در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ از تحصیل بازمانده‌اند و تعداد ۲۷۹ هزار و ۱۹

دانش‌آموز در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ ترک تحصیل کرده‌اند.» (خبرانلاین - ایران مهرگان - ۲۰ اسفند ۱۴۰۱) در نتیجه در سال گذشته ۱.۱۹۰.۲۹۳ دانش‌آموز محروم از تحصیل بوده‌اند.

فقر در جامعه پیش از همه کودکان را هدف می‌گیرد. سوء تغذیه کودکان نه تنها آنها را به انواع و اقسام بیماری‌ها گرفتار می‌سازد بلکه دید به آینده را نیز از آنها می‌رباید، آنها را بی‌آینده می‌کند. از جمعیت ۸۷۹۲۰۳۴۶ نفری ایران در سال ۱۴۰۲ حدود ۳۰ درصد زیر ۱۸ سال هستند (کودک به حساب می‌آیند) = ۲۶۳۷۶۱۰۳ نفر.

تعداد کارگران و خانواده‌هاشان ۵۶ میلیون نفرند. همه این جمعیت سوء تغذیه دارند. یک سوم آن کودکان هستند. یعنی ۱۸,۶۷ میلیون. به عبارت دیگر حداقل ۱۸,۶۷ میلیون از ۲۶,۳۷ میلیون کودکان در ایران سوء تغذیه دارند. (در این محاسبه کودکان دهقانان فقیر و کارگران فکری شهری در نظر گرفته نشده است)

کارگران در این سیستم اجتماعی نه تنها قادر به رهائی از فقر نیستند بلکه فقر هر روز بیشتر گلوی آنها را می‌فشارد. لذا کودکان برای زنده ماندن و نه زندگی کردن، به کار بردگی در مؤسسات مختلف تن می‌دهند، با کمترین مزد ممکن و یا به کودکان خیابانی تبدیل می‌شوند.

خانم سوده نجفی، رئیس کمیته سلامت شورای شهر تهران در خرداد ۱۴۰۲ گفت: «در تهران ۷۰ هزار کودک کار وجود دارد. در اواخر سال ۱۴۰۱ حدود ۱۵ درصد کل کودکان کشور، کودکان کار هستند.» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی). بر این مبنا ۳.۹۵۶.۴۱۵ کودک از کودکان کشور ما به علت فقر، کودکان کار هستند. البته کودکان کار بیش از این رقم است. ولی به هر صورت خودشان این رقم را اقرار کرده‌اند.

بر مبنای آمار یونیسف از ۱۱۴ کشور مورد تحقیق، ایران مقام ۴۴ را دارا است. (تجارت نیوز - ۱۲ آبان ۱۴۰۱)

یعنی ایران جزو کشورهای است که میزان کودکان کار در آن بالاست.

کودکان کار همیشه در مؤسسات صنعتی و دولتی کار نمی‌کنند، اکثر آنها یا زباله‌گرد هستند و یا به فروش اجناسی در خیابان مشغولند. کودکان زباله‌گرد، محروم‌ترین کودکان این سرزمین‌اند. چهره و دستانشان را لایه‌ای از زباله کبود پوشانده است. رخسارشان رنگ پریده، اندامشان لاغر و کشیده و لباس مندریشان قادر به پوشاندن تمام اندام نهیفتشان نیست. بادی که بر زباله‌ها می‌دمد، حلقومشان را می‌سوزاند و بر ریه آنها زخم می‌زند. این کودکان هیچ آینده‌ای ندارند و در سنین کم محکوم به مرگ تدریجی هستند.

کودکانی که در خیابان "کار" می‌کنند، نیز تحت شکنجه جسمی و روانی شدیدی قرار دارند. اغلب، آنها را تحقیر می‌کنند، دامن مورد پیگرد نیروهای پلیسی - امنیتی کشور هستند، مورد تجاوز جنسی مأمورین قرار می‌گیرند. اگر خانهای داشته باشند، سرپرست یک خانوارند و اگر نداشته باشند در گوشه‌ای در مغازه‌ای یا در سوراخ غار مانند تپه‌ای در کنار شهر شب را به روز می‌گذرانند.

بزرگترین فاجعه برای کودکان کار خیابان، افتادن در تور مافیای کارمندان ارشد شهرداری‌هاست. کودکی که در این تور گرفتار آید، خلاصی‌اش اگر نگوئیم ممکن نیست، بسیار مشکل و دردناک است.

ولی ستم بر کودکان در جامعه سرمایه‌داری - مذهبی ایران بدین جا ختم نمی‌شود.

فاجعه هولناکی که اغلب کودکان دختر با آن روبرو هستند، کودک همسری‌ست. کودکی که هنوز به مرحله‌ای نرسیده که احساس عشق جنسی داشته باشد، انسانی که هنوز ارگان‌های بدنش به مرحله بلوغ نرسیده است، انسانی که هنوز برای رشد جسمی و فکری احتیاج به بازی‌های کودکانه دارد، باید به همخوابگی مردی تن دهد که حداقل ۲۰ سال از او مسن‌تر است و گاهی ۵۰ یا

۸۰ سال از عمرش می‌گذرد. چنین کودکی در همان شب اول زفاف از این دنیا پا ورچیده است. شکنجه دائم هم بستری با مردی خشن و وحشی، کارخانگی طاقت فرسا، محروم شدن از تحصیل و ورود به جامعه، گرفتار شدن به انواع و اقسام بیماری‌های روحی و جسمی مثل عفونت آلت جنسی، حاملگی زودرس و مرگ ناشی از آن و یا زجر و عذاب بیماری‌های ناشی از آن.

کودک همسری یکی از پدیده‌های ذاتی سنت اسلامی‌ست. پیامبر اسلام سمبل این وحشی‌گری‌ست. محمد در ۵۴ سالگی عایشه ۶ ساله را عقد می‌کند و با او در هفت سالگی همبستر می‌شود. این فقط یکی از جنایات این زن باره وحشی است. این سنت ددمشانه هنوز هم جامعه ما را دچار انواع معضلات نموده است. حسن نوروزی نماینده مجلس می‌گوید ازدواج با دختر ۹ تا ۱۰ ساله کودک همسری است. ازدواج با دختر ۱۳ ساله کودک همسری نیست. ممنوعیت کودک همسری در سال ۱۳۹۷ مورد مخالفت کمیسیون قضایی مجلس قرار گرفت. در واقع این کمیسیون کودک همسری را تصویب می‌کند. البته اگر خواستگاری برای یک دختر ۸ ساله از راه برسد، و پدر دختر موافق باشد، این ازدواج نیز کودک همسری به حساب نمی‌آید و از نظر شرع اسلام و دولتمردان رژیم قانونی‌ست.

«ازدواج ۹۷۵۳ دختر ۱۰ تا ۱۴ ساله» (مرکز آمار ایران) در بهار ۱۴۰۰ رشد ۳۲ درصدی نقطه به نقطه سال قبل را داراست. کل تعداد کودک همسری تا ۱۹/۱۸ ساله در همین مقطع زمانی ۴۵۵۲۲ ازدواج است. این یک فاجعه اجتماعی‌ست. کودک همسری دارای تبعات دیگری نیز هست. دامن زدن و افزایش جنایات خوفناک اجتماعی، کشتار دختران کودک همسر به علت "خیانت" یا نافرمانی. این جنایات همراه با رشد کودک همسری در جامعه ما رشد می‌یابد.

«طی شش ماه نخست سال جاری خورشیدی دست‌کم ۵۲ مورد زن‌کشی را در شهرهای مختلف ایران به ثبت

رسانیده است. بر اساس این آمار حدود ۲۹٪ این موارد در استان تهران ثبت شده و ۲۰ مورد آنها معادل ۳۸.۴٪ کل موارد، انگیزه قتل هر آنچه که «ناموس» خوانده شد، می‌باشد.» (سازمان حقوق بشری هم‌نگاو ۲ مهر ۱۴۰۲) کودک همسری و دیگر فجایع نسبت به کودکان فقط ناشی از "فرهنگ" دد منش اسلامی نیست. بلکه اساسا ریشه در مناسبات طبقاتی جامعه دارد. وقتی که در ساختار اجتماعی سرمایه‌داری فقر نه تنها طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را در خود فرو می‌کشد بلکه اقشار میانه را نیز در چاه فقر فرو می‌برد، فروش دختر بچه‌ها برای بدست آوردن مبلغی پول و راحت شدن از مخارج دختر و در عین حال ازدواج بی خرج برای مردی که خود فقر زده است، رکنی از ساختار خانواده می‌گردد و هر روز گسترش می‌یابد. در واقع جنایت نسبت به کودکان، جنایت سرمایه‌داری‌ست که در ایران با سنت‌های بسیار عقب افتاده و عمیقاً ارتجاعی اسلامی در هم تنیده شده است. لذا کودک همسری مختص ایران نیست همه کشورهای سرمایه‌داری - اسلامی در جهان با چنین معضلی رو به رو هستند.

در هر سال در جهان ۱۲ میلیون دختر زیر ۱۸ ساله به ازدواج اجباری تن می‌دهند (از گزارش یونیسف) به طوری که «در حال حاضر ۶۴۰ میلیون دختر و زن در جهان قبل از ۱۸ سالگی خود ازدواج کرده‌اند.» (DW - گزارش صندوق کودکان سازمان ملل متحد ۱۳ فروردین ۱۴۰۲)

در نتیجه ستم به کودکان فقط ستم فردی نیست. ستم فردی بخشی از ستم طبقاتی است. این سرمایه‌داریست که منشأ دردهای بی درمان و معضلات خانمان برانداز است. زمانی که نظام سرمایه‌داری با مذهب عجین شود، قدرت تخریب و نابودی عظیمی پیدا می‌کند و عامل ستم و بیدادگری غیر قابل وصفی به انسان‌های تحت استثمار و ستم به ویژه انسان‌های کوچک خردسال می‌گردد. برای زدودن این ستم از جامعه

میلیون یورویی صادرات سلاح در کل سال ۲۰۲۲، افزایش بیش از ۱۰ برابری صادرات سلاح را نشان می‌دهد. (روزنامه فرهیختگان ۲۱ آبان ۱۴۰۲)

امروزه اسرائیل انبار خاورمیانه‌ای سلاح‌های کشورهای آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه، ترکیه و... است این زرادخانه در حال انفجار بود و در غزه منفجر شد.

اسرائیل از این منابع نیرو می‌گیرد. در واقع جنگ در غزه و امروز تلاش برای تسلط بر رفح جنگ کل سیستم امپریالیستی علیه مردم بی دفاع ولی مبارز فلسطین است.

تمام طول مرز غربی منطقه غزه به دریای مدیترانه باز می‌شود. یک مرز آبی کامل که می‌تواند این ملت را با دنیای خارج وصل کند و ارتباطات تجاری و مالی آن را به کمال رساند.

امپریالیسم آمریکا که در جنایت اسرائیل علیه بشریت سهیم است، در واقع فرمانده است، برای خفه کردن و یا مهار این ملت خوش نام با رهبران بدنام، دست اندر کار ساختمان بندری در کناره غزه در دریای مدیترانه است تا کمک‌های بشر دوستانه مردم جهان را که فقط می‌تواند از این راه مستقیم دریائی در خدمت مردم فلسطین درآید، در خدمت اقتصاد اسرائیل ضبط کند و تمام روابط خارجی دریائی مردم فلسطین را تحت کنترل و فرمان خود درآورد.

این اقدام آمریکا ادامه کشتار و قتل عام مردم فلسطین است. زیرا مجرای تنفسی مردم غزه این راه دریائی است. بسته شدن آن یعنی محاصره کامل، کنترل کامل و نابودی گام به گام و کامل ملت فلسطین.

این را هم مردم فلسطین، هم دولت‌های سرمایه‌داری و هم مردم جهان می‌دانند.

اکنون که جنگ و کشتار و نسل‌کشی به بالاترین درجه ممکن رسیده است، کشورهای سرمایه‌داری گرد هم نشسته، فربه و خمار از غذای لذیذی که خورده‌اند و قهوه‌ای که پس از آن نوشیده‌اند، برای مردم غزه و به ویژه رفح اشک تمساح می‌ریزند:

راه آبی غزه در این قسمت را تحت کنترل در آورد.

اسرائیل یکی از کشورهای کوچک جهان است. اگر به حال خود رها شود، به سختی می‌تواند روی پا بایستد. اسرائیل یک کشور تاریخاً ایجاد شده‌ای نیست. کشوری است که بر مبنای سیاست خاورمیانه‌ای انگلستان در جریان و بعد از جنگ جهانی دوم ایجاد شد و مردم‌اش هم از همه جای دنیا بدانجا کوچ کردند و با سرکوب خونین فلسطینیان کشور فلسطین را غصب نمودند. نیروی کنونی اسرائیل، عبارت است از تجمع نیروی مالی و نظامی بخش‌های مختلف کشورهای امپریالیستی: دو نمونه بر این امر کافی است:

به نوشته هآرتص در ۲۰ مارس ۲۰۲۳ : از ۱۹۴۸ تا کنون آمریکا ۲۳۳،۷۰ میلیارد دلار به اسرائیل کمک کرده است. که این رقم با احتساب تورم به ۳۱۷،۹۰ میلیارد دلار می‌رسد. آمریکا علاوه بر آن، صدها میلیارد دلار دیگر نیز برای حمایت از اسرائیل به کشورهای دیگر مانند مصر و اردن کمک کرده است. و independent اعلام کرده است که آمریکا از سال ۱۹۴۵ تا کنون ۸۹ قطع‌نامه در باره اسرائیل را وتو کرده است.

تسحیلاتی که آمریکا و متحدانش برای اسرائیل قائل‌اند منحصر به فرد است. مانند ارسال جنگنده اف ۳۵ به این کشور. طبق اعلام موسسه تحقیقاتی بین‌المللی صلح استکهلم، ۷۹٪ بیشتر سلاح‌های ارسالی به اسرائیل از سال ۲۰۱۸ آمریکائی و ۲۰٪ آلمانی بوده‌اند. دولت آلمان هر ساله صد میلیون دلار غرامت

(Wiedergutmachung) به اسرائیل می‌پردازد. این غیر از کمک‌های میلیاردی به این کشور است. «آلمان یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار دیگر به بازماندگان هولوکاست غرامت پرداخت می‌کند» (Euronews). «دولت آلمان صادرات تجهیزات دفاعی به ارزش نزدیک به ۳۰۳ میلیون یورو (۳۲۳ میلیون دلار) به اسرائیل را تایید کرده است. که این رقم در مقایسه با رقم ۳۲

باید علیه سرمایه‌داری مبارزه کرد و دین حاکم را از دیدگاه مارکسیستی نقد نمود. این تنها راه است.



ملت فلسطین سرزمین مستقل خود را به دست خواهد آورد.

تا کنون ۳۵ هزار کشته و چند صد هزار زخمی و آواره شده‌اند.

اسرائیل هیچگاه در فکر نابودی حماس نبوده و نیست. او به این سازمان احتیاج دارد. ولی ده‌ها سال است که نابودی کل ملت فلسطین را در سر می‌پروراند. به همین جهت نیز حماس را ایجاد کرد.

اسرائیل تا کنون شهرهای بزرگ و کوچک و بسیاری از روستاهای غزه را با خاک یکسان کرده است ولی حماس همچنان زنده است. امروزه برنامه اسرائیل، آمریکا، امپریالیست‌های اروپائی این است که چون نتوانسته‌اند این ملت استوار و مبارز را تمام و کمال نابود کنند، پس کاری کنند که کاملاً بر آن کنترل داشته باشند.

تحت چنین سیاستی است که امروزه اسرائیل سعی دارد رفح یعنی آخرین منطقه هنوز اشغال نشده را به چنگ آورد و آمریکا راه دریائی این مردم را که برای تجارت و معاش آنها ضرورت حیاتی دارد مسدود کند.

در این نوشته ما به این دو برنامه جنایت کارانه می‌پردازیم:

منطقه رفح در جنوب غربی غزه قرار دارد. این منطقه دارای چهار جانب است: شرق آن با اسرائیل هم مرز است. در شمال به بقیه منطقه غزه می‌پیوندد. در جنوب با مصر مرز زمینی دارد و جنوب غربی آن به دریای سرخ باز می‌شود. اسرائیل تمام منطقه غزه را با خاک یکسان کرده و مردم را به رفح کوچ داده است. اسرائیل مصمم است با اشغال رفح هم مرز غزه با مصر و هم

تکامل فرهنگی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش دهقان... مقدم بر هر چیز از لحاظ تحصیل و رزیدگی و قابلیت برای شرکت در امر اداری کشور، اهرم اساسی بهبود دستگاه دولتی و هر دستگاه دیگری است». دیدیم که تشکیل فراکسیون در کنگره دهم با ابتکار لنین، ممنوع اعلام شد و لیکن تروتسکی، هیچ‌گاه از این اقدام ضد حزبی خود دست برنداشت. زمانی که کمیته مرکزی پس از مرگ لنین به این تخریب در درون حزب پی برد، تروتسکی چون همیشه برای فریب توده‌ها، دست به حاشا زد و در ۲۶ ماه مه ۱۹۲۴ در کنگره سیزدهم بیان داشت: «این بحث که من موافق تشکیل گروه‌ها بودم، صحیح نیست... من هیچ‌گاه به آزادی گروه‌ها در درون حزب معتقد نبوده‌ام و اکنون هم به آن معتقد نیستم، چون در شرایط تاریخی حاضر، گروه‌ها نام دیگری برای جناح‌ها می‌باشند... من هیچ‌گاه به این امر که تشکیل گروه‌ها آزاد، اما تشکیل جناح‌ها غیر مجازند، اعتقاد نداشته و هیچ کجا چنین چیزی نگفته‌ام. برعکس هر گاه فرصت بحث برایم پیش آمد، کراراً گفته‌ام که قائل شدن وجه تمایز بین گروه‌ها و جناح‌ها مجاز نیست». تروتسکی دروغ گفت و باز فریب را در نظر داشت. او نام گروه و جناح و فراکسیون را به اپوزیسیون تغییرداد. در زمانی که از شوروی اخراج شد، ضرورتی نداشت بر اقدام ضد حزبی خود در برابر کمیته مرکزی حزب و نمایندگان کنگره پرده پوشد. برعکس او می‌خواست به دیگران نشان دهد که دارای قدرتی فزون در شوروی بوده و گویا اختیار هر کاری را داشته است. این هم اقرار او در «زندگی من» راجع به زمان پیش از اقدام به تظاهرات ضد حزبی در ۱۹۲۷: «به زودی عیان شد که ما به عنوان فراکسیون، به راستی قوی‌تر شده بودیم». منطق ماکیاولیستی او حکم می‌کند که به حزب و توده‌های اتحاد جماهیر شوروی دروغ بگوید و مخفیانه در پی براندازی سوسیالیسم باشد. خانم روت فیشر، زمانی یک کمونیست

محموله‌های کشتی‌هایی که به مقصد اسرائیل در حرکت بودند جلوگیری می‌کنند. در شهر لیژ بلژیک مردم پله‌های معروف بوئل را با پرچم فلسطین آذین می‌کنند. اگرچه جنگ غزه به قیمت دهها هزار کشته و زخمی و میلیونها آواره انجامیده است، اما اسرائیل و متحدانش در انظار جهانیان نسبت به شش ماه قبل منفورتر گشته و مشروعیت خود را بیش از پیش از دست داده‌اند. ضربه اعتراض مردم جهان آنچنان قدرتمند و تأثیر گذار است که نیتانیا، این فاشیست خونخوار را دو بار راهی بیمارستان کرد. استقامت مردم فلسطین در طول تاریخ تقابلش با وحشیان صهیونیست، پشتیبانی میلیاردری مردم آزادیخواه سراسر جهان از آنها و تشدید تضاد و شکاف دولت‌ها و جدائی آنها از آمریکا و اسرائیل، نیروی شکست ناپذیریست که پوزه سران اسرائیل و آمریکا، امپریالیست‌های غربی، چین و روسیه و ژاپن شرقی را به خاک خواهد مالید.

با مبارزه علیه سازمان
تروریستی حماس و فاشیسم
اسرائیل
از مردم فلسطین و اسرائیل دفاع
کنیم

تحریف تروتسکیستی رویدادهای تاریخی

نویسنده: علی رسولی

می‌توان به بوروکراتیسم در دستگاه دولتی بد گفت و بر آن تاخت، می‌توان بوروکراتیسم موجود در دستگاه در پراتیک ما را رسوا ساخت و به تخته‌های ننگ و افتضاح کوبید، ولی مادام که توده‌های وسیع کارگران به سطح معینی از فرهنگ دسترسی نیابند که در نتیجه‌ی آن امکان و تمایل و قابلیت کنترل دستگاه دولتی از پائین، یعنی با نیروی خود توده‌های کارگری پدید آید، بوروکراتیسم هم علیرغم همه‌ی این‌ها برجای خواهد بود. از این رو

در ۲۳ مارس جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در بدو ورود در نشست سران اتحادیه گفت: «آنچه در غزه اتفاق می‌افتد بحران انسانی نیست بلکه شکست بشریت است.» به گزارش ایلنا از تارنمای شبکه یورونیوز ۲۲ مارس: «۹ کشور از ۲۷ کشور اتحادیه اروپا در حال حاضر حق فلسطینیان را برای داشتن یک کشور بر اساس مرزهای موسوم به ۱۹۶۷ به رسمیت می‌شناسند...»

آقای جوزف بورل کاری هم انجام داد که جلوی این شکست بشریت را بگیرد؟ آیا ۹ کشور اتحادیه اروپا برای تحقق دو کشور اسرائیل و فلسطین عملاً پا به میان گذاشتند یا برای فلسطین دل سوزاندند و به یاری اسرائیل شتافتند؟ حرف بی عمل باد هواست و یا باد متعفن است که از انسان بر می‌خیزد. در این گیر و دار که رفح در خطر نسل‌کشی و اشغال است و راه دریائی فلسطینیان توسط آمریکا بسته می‌شود، نظاره‌گری، سکوت و بی‌عملی چین خیلی پر معناست. اگر اندکی احساس انقلابی و هم‌سرنوشتی با مردم غزه در وجود کسی باشد نمی‌تواند نبیند که خیانت چین به مردم غزه همسنگ جنایات آمریکا به این مردم است. آمریکا و اسرائیل می‌کشند، چین خونسردانه نظاره می‌کند و لب نمی‌جنباند، دستی به یاری فلسطینیان دراز نمی‌کند. در دیدار شی جین‌پینگ با بایدن حتی کلمه‌ای در مورد غزه صحبت نمی‌شود. فقط آدم‌های کودن و دنباله‌رو رویزیونیست‌ها می‌توانند از این چین سوسیال امپریالیستی دفاع و در خدمت آن سخن پراکنی کنند.

حقانیت مردم فلسطین برای داشتن کشوری مستقل، دمکراتیک و آزاد، آنچنان است که بزرگترین جنبش‌های توده‌ای در جهان را به حمایت خود برانگیخته است. میلیونها از مردم علیه سران فاشیست اسرائیل به خیابان‌ها می‌آیند، از جان مایه می‌گذارند و گاها دولت‌های خود را در یاری به اسرائیل عقب می‌رانند. کارکنان چندین بندر در کشورهای مختلف از ورود و یا تخلیه

شوروی تمایل دارد. کرسینسکی بنا بر اعتراف خود، در سفر به مسکو، آن گفته‌ی ژنرال آلمانی را با تروتسکی در میان می‌گذارد. تروتسکی موافق ارتباط مخفیانه با آلمان و دریافت کمک‌های مالی می‌شود. نتیجه از این قرار است: «من موضوع را برای ژنرال زکت تعریف کردم و مبلغ ۲۵۰ هزار مارک طلا را پیشنهاد نمودم. ژنرال زکت پس از مشاورت با همکار خود، رئیس ستاد ارتش، هازه، در اساس با پیشنهاد من موافقت کرد و در ازای آن از ما خواست که اطلاعات مهم نظامی با مضمون محرمانه - نه به صورت دائمی - از طریق من یا تروتسکی در مسکو در اختیار او گذاشته شود. در ضمن جهت گرفتن ویزا برای افرادی که آن‌ها می‌خواستند به عنوان جاسوس به روسیه بفرستند، از ما تقاضای کمک کرد. این پیشنهاد ژنرال زکت مورد قبول واقع شد و در سال ۱۹۲۳ پیمان منعقد میان ما به عمل درآمد» (از اعترافات کرسینسکی در دادگاه مسکو). تروتسکی در بهار ۱۹۲۶ تحت عنوان معالجه پزشکی، عازم برلین شد. تروتسکی در این مورد در «زندگی من» می‌نویسد: «مسأله مسافرت به خارجه در دفتر سیاسی مورد گفتگو قرار گرفت. دفتر سیاسی تصمیمی گرفت به این محتوی: طبق اطلاعاتی که دفتر سیاسی در دست دارد و بنابه مجموعه‌ی موقعیت سیاسی، مسافرت من بی نهایت خطرناک است، ولی تصمیم نهائی را به خود من واگذار می‌کند.... بی شک دفتر سیاسی ابا داشت که، در صورتی که در خارجه حادثه‌ای برای من رخ دهد، در برابر حزب از این بابت مسئولیتی بپذیرد....»

**مبارزه در راه ایجاد حزب
کمونیست راستین و
سراسری ایران جدا از
مبارزه علیه تروتسکیسم
و پشتیبانان بین المللی
امپریالیستی و فاشیستی
آن نیست**

زینویف نظرات خود را در نشریات می‌نوشتند و حتی در همان سال نظر مشترک آن‌ها در حزب به بحث عمومی نهاده شد که تنها چهار هزار نفر به آن رأی دادند.

در همان زمان، نظر کمیته مرکزی ۷۲۴ هزار رأی آورد. یک جمع کمتر از یک درصد تلاش داشت نظر خود را به بیش از ۹۹ درصد تحمیل کند و از این رو به برگزاری جلسات مخفی ضد حزبی اقدام می‌کرد. این جلسات که عمدتاً با شرکت ایادی سفیدها، منشویک‌ها و سایر عناصر ضد کمونیست تشکیل میشد، وظیفه یک شورش عمومی را داشت. تروتسکی که از امکان قدرت‌گیری در حزب نا امید شده بود، برنامه شورش را می‌ریخت. روز مناسب، دهمین سالگرد انقلاب تشخیص داده شد، و با این تصور باطل که کارگران شرکت کننده در راه پیمائی، هم زبان و همراه با تروتسکی خواهند شد. هنگامی که چند صد نفر ضد کمونیست، اعلامیه‌هایی را که در چاپخانه‌ی سفیدها چاپ شده بود، پخش می‌کردند، توسط توده‌های کارگری وفادار به شوراها دستگیر و به مقامات امنیتی تحویل داده شدند. تروتسکی دچار توهم شده بود و می‌پنداشت که کارگران مسکو و لنینگراد و سایر مناطق به توطئه‌ی او پاسخ مثبت خواهند داد، ارتش به یاری او خواهد شناخت، بر اریکه قدرت خواهد نشست و به قول‌هایی که به سازمان جاسوسی آلمان داده است، عهد وفا خواهد کرد. قول و قرارهای تروتسکی با آلمان و سایر کشورهای امپریالیستی پس از تبعید او از شوروی شروع نشد. بنا بر اعتراف دستیاران او در دادگاه‌ها، این همکاری‌های متقابل از سالیانی پیش، آغاز شده بود. در اوائل ۱۹۲۲ یکی از دوستان قدیمی تروتسکی بنام نیکلای کرسینسکی با سمت سفیر شوروی وارد آلمان شد. او در مدت اقامت در برلین با ژنرال هانس فون زکت آشنا شد. ژنرال آلمانی در یک ملاقات به کرسینسکی فهماند که دولت آلمان به همکاری با اپوزیسیون تروتسکی در

سرشناس آلمانی و در سال‌های ۲۴ - ۱۹۲۲ عضو هیأت رئیسه کمینترن بود. او به تروتسکی گرایش پیدا کرد و در اقدامات خرابکارانه او نقش داشت. روت فیشر به هنگام حاکمیت نازی‌ها به آمریکا رفت و تا اواخر دهه‌ی سی با تروتسکیست‌ها همکاری داشت، سپس از تروتسکی برید، به موضع علنی ضد کمونیستی در غلطید و حتی در کمیسیون تقنیش عقاید کمونیست‌های آمریکائی شرکت کرد. او در کتاب «خاطرات» خود یاد آور می‌شود که در سال ۱۹۲۶ در شوروی بوده و در سازماندهی «مقاومت» علیه «رژیم مستبد» شرکت داشته است. او از برنامه ریزی یک «کودتا» سخن می‌گوید و می‌نویسد که «رهبران بلوک رفته رفته به مشخص کردن گام‌های آخر می‌پرداختند» و درباره یک نشست فراکسیون تروتسکی گزارش می‌دهد: «این نشست عمدتاً در مورد مسائل تکنیکی بود که می‌بایست بین دو رهبر یعنی تروتسکی و لاشه یوویچ حل می‌شد. از آن جایی که لاشه یوویچ در مقام دومین فرمانده ارتش سرخ، هنوز دارای موقعیت رسمی و قانونی بهتری بود، موظف شد طرح اقدامات نظامی علیه استالین را آماده کند». برنامه کودتا تنها در سطح گفتگو باقی ماند و اجرا نشد، ولی برگزاری جلسات مخفیانه ضد حزبی ادامه داشت. در کتاب «زندگی من» تروتسکی با غرور تمام به این اقدام ضد حزبی خود چنین اشاره می‌کند: «در حزب این تمایل بیدار شده بود که صدای مخالفان شنیده شود. این کار فقط از طریق غیر قانونی ممکن بود. در بسیاری از نقاط و مسکو، جلساتی سری از کارگران زن و مرد و دانشجویان تشکیل میشد که در آن‌ها از بیست تا دویست نفر برای شنیدن سخنان نماینده‌ای از مخالفان شرکت می‌کردند. من در اثنای روز به دو، سه و گاهی چهار جلسه از این نوع می‌رفتم». روشن است که این جلسات برای طرح ریزی یک توطئه بود و نه برای توضیح مواضع سیاسی مخالفین حزبی. امکان توضیح نظر سیاسی تروتسکی و دیگران همیشه وجود داشت. تروتسکی و

در دوردست

آغاز می شود

باز می شود

این چند برگ پیر

وقتی گسست از شاخ

آندم جوانه های جوان

در دوردست باغ برهنه چکاوکی

بر شاخه می سراید



شیوه تفکر یک خرده بورژوا : غیبت کردن یکی از خصوصیات برجسته یک خرده بورژواست. او قادر است بنشیند و دهها ساعت پشت سر یک نفر بد گوئی کند ولی اگر کسی پشت سر او کمبودش را بیان کرد، تا ابد در ذهنش از او انتقام می‌گیرد.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا

پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان